

معبر زیبایی شناسی هنر بیزانس بین شرق و غرب

دکتر دینوسیوس کالاماکیس

استاد دانشگاه آتن - یونان

بعد از پایان عهد عتیق و ظهور مسیحیت خصوصاً بعد از حکم میلان در سال ۳۱۳ میلادی هنگامی که مسیحیت با ادیان دیگر امپراتوری روم شرقی همتراز شد و بعد از انتقال پایتخت از روم به قسطنطنیه توسط کنستانتین در سال ۳۳۰ میلادی دین مسیحیت (تک‌خدایی) جایگزین چندخدایی شد. در طول پنج‌قرنی که مبارزه‌ای میان دین قدیم و جدید در امپراتوری روم شرقی ایجاد شده بود نهایتاً مسیحیت در برابر مذاهب غیرمسیحی روم و یونان پیروز شد. عناصر دینی در مسیحیت مشابه عناصر دینی غیرمسیحی بود خصوصاً در وجه بیرونی عبادت که گواه آن معماری کلیسا، پیکرنگاری، مجسمه‌سازی و هنرهای تزئینی یکسان است. در همان دوران، در کل دوره امپراتوری روم شرقی عناصر خاصی در هنر به وجود آمد که به هنر شرق شبیه بود خصوصاً در سوریه، فلسطین، ایران که به صورت گنبد ساختمان‌های گرد و تزئینات مربوط به کاشیکاری اسلامی دیده شده است. ترکیب این عناصر و فرم‌های جدید روم شرقی در هنر ابداع شد و در نتیجه شاهکارهای هنری و معماری مانند کلیسای ایاصوفیه در قسطنطنیه با گنبد و کاشیکاری‌های باشکوه ساخته شد. معبدی که نمونه‌ای از نقطه اوج هنر بیزانس هنری که میان شرق و غرب بین زمین و آسمان افراشته شده است.

معبر زیبایی شناسی هنر بیزانس بین شرق و غرب

مطالب بی‌شماری درباره اثر متقابل عهد عتیق و جدید نوشته شده است اما هنوز عقاید مغایری در باره ترکیب یا تضاد این دو فرهنگ در حوزه فلسفه، ادبیات و هنر وجود دارد. در این مقاله ما به تقابل دو فرهنگ در زمینه هنر اشاره می‌کنیم. از یک طرف تأثیرات هنر رومی و یونان قدیم و از طرف دیگر

تأثیرات هنر شرقی بر هنر روم شرقی (بیزانس) را مورد بررسی قرار می‌دهیم. امپراتوری روم شرقی، در سراسر تاریخش، از ۱۱ می ۳۳۰ میلادی زمانی که کنستانتین کبیر قسطنطنیه را پایتخت جدید خود اعلام کرد تا ۲۹ می ۱۴۵۳ که تسلیم کشور عثمانی شد به دلیل استفاده از زبان یونانی از نظر هنری، فلسفی و ادبی به طور برجسته خصوصیات یونانی را داشته است. با وجود این با یونان قدیم متفاوت است تا آنجایی که با دین جدید یعنی مسیحیت و عناصر مختلف آن در کلیه وجوه مادی و معنوی مورد قبول واقع شده است، تطبیق می‌کند.

۱. معابد قدیمی به تدریج از بین می‌روند و کلیساهای جدید از میان خرابی‌ها افرشته می‌شوند و مضمون جدیدی به یونانی بیزانسی ارائه می‌شود تا دنیای غیرمسیحی (شرک) را ترک گفته و ایمانی جدید (مسیحیت) را در آغوش بگیرد. این امر در ابتدا با شهادت نشان داده می‌شود و سپس به یک پیروزی واقعی تبدیل می‌شود. حال با یک ثبت تاریخی مختصر از صحنه‌های گوناگون و تحولات مکان‌های مقدس قدیمی و مکتب مسیحی آغاز می‌کنیم. تا زمان کنستانتین کبیر (۳۳۷ - ۳۲۴) آثار تاریخی متعلق به غیر مسیحیان بوده است. کنستانتین دوم (۳۶۱ - ۳۳۷) معابد قدیمی را آثار تاریخی گذشته قلمداد می‌کرد و در سال ۳۵۶ دستور داد که معابد قدیمی بسته شوند و بت‌پرستی ممنوع شد. در طول قرن چهارم به میزان محدودی مردم مکان‌های مطهر را از بین بردند به دلیل اینکه این باور در میان مردم جای گرفته بود که تنها راه از میان بردن شیطان همین راه است. با یک وقفه مختصر در حکومت جولیان مرتد (۳۶۳ - ۳۶۱) موارد تلافی جویانه‌ای وجود داشته که عبارت بودند از ویرانی کلیساهای مسیحی که بعضی از آنها به تازگی ساخته شده بود. با وجود این حکومت ثئودوسیوس بزرگ (۴۵۰ - ۴۰۸) تفکیک قطعی آخرین پیوند میان دین غیر مسیحی و امپراتوری را نشان می‌دهد. در سال ۳۹۱ تمامی اشکال قربانی دادن غیر مسیحی ممنوع شد و ورود به معابد نیز قدهن اعلام شد. بعد از آن در غرب نابودی آثار تاریخی قدیمی ممنوع شد. در سال ۴۰۰ در شرق قانونی برای استفاده از معابد قدیمی و معبدها بعد از افتتاح آغاز شد و به مقدسات مسیحی اختصاص یافت. کلیساهای قدیمی فرقه مسیحی با نشان صلیب روی ستون‌ها و دیوارها تقدیس شده‌اند.

کلیسای قرن اول مسیحی ابتدا از نشانه‌های زبان به عنوان ابزارهای بیان استفاده کرده است و محتوا و مقاصد جدیدی را به نشانه‌های مشرکان قدیمی ارزانی داشته است. این نشانه‌ها در نقاشی‌های دخمه محل قبور، موزائیک کف کلیساهای مسیحی و در نقش‌های حجاری دیواره دادگاه‌های روحانی وجود دارد. علاوه بر این مسیحیت به عنوان دینی جدید از تجلی کلیه فرم‌های معروف اقتباس کرده و هیچ هنری را رد نمی‌کند. فقط مجسمه به عنوان تزئینی تا حدودی محدود شده بود و دلیل آن هم نگرش محافظه‌کارانه مسیحیان نسبت به موقعیت غیر مسیحیان بود.

بعد از لغو شکنجه، مسیحیان دیگر نمی‌ترسیدند به معبدهای قدیمی نزدیک می‌شدند آنها را تغییر داده و تقدیس می‌کردند. اولین نمونه در زندگی کنستانتین (سوم ۲۹ - ۲۶) توسط ایوسیبوس مورخ بیان شده است. در زمان حکومت کنستانتین کبیر تحت نظارت مادرش هلنا مقبره مقدس در اورشلیم بر روی خرابه‌های معبد آفرودیت بنا شد. این اولین بار بود که در یک مکان مقدس قدیمی کلیسای مسیحی ساخته می‌شد. کلیسایی که حقیقتاً جزء مهم‌ترین و مقدس‌ترین آثار تاریخی

مسیحی است. در مصر، سوریه، فلسطین و مناطق داخلی آسیای صغیر به ندرت یک معبد غیرمسیحی را به کلیسا تبدیل می‌کردند و این اساساً به خاطر واکنش شدید راهبان این جنبش‌ها است. برعکس در مناطق ساحلی آسیای صغیر، یونان و ایتالیا، مناطق قاره‌ای و جزیره‌ای که سنت‌های کلاسیک شایع است تغییر و استفاده از آثار تاریخی برای مقاصد آئین مسیحی پدیده رایجی است. در آتن، به دلیل ارزش فراوان آثار تاریخی قدیمی تا قبل از قرن پنجم میلادی به محل فرقه‌های مسیحی تبدیل نشده است.

در اواسط قرن ششم جایگاه مقدس رب‌النوع طب و درمان ویران شد و با مصالح ساختمانی آن در همان مکان کلیسای پالئو با سه معبر و ایوان غربی و اطاق میانی ساخته شد. فواره قدیمی به تعمیرگاه تبدیل شد و کلیسا به ناجی مسیح [ع] اختصاص داده شد و سپس کاسماس و دامیان مقدس به عنوان قدرت‌های درمان شناخته شدند. در قرن پنجم میلادی پارتون معبد رب‌النوع آتنا در آتن کاملاً تغییر شکل یافت و تبدیل به یک کلیسا با سالن دراز، ایوان عریض و سرسرا شد. آتنا الهه‌ایی که مسیحیان آتن او را بانوی آتن می‌نامیدند. (Panaghia Athinotissa) جایگاه‌اش را از دست داد. اهمیت بانوی آتن در دوره امپراتوری روم شرقی زمان باسیل دوم موسوم به قاتل بلغارها (۱۰۲۵ - ۹۲۶) باعث شد که مردم به عنوان سفر زیارتی به دژ آکروپولیس بروند. در قرن ششم دژ آکروپولیس به سالن دراز سه معبره با ایوان، اطاق میانی و فواره‌ای به سمت غرب تبدیل شد. در همان دوره معبد حفاستوس (Hephaestus) رب‌النوع آتش و فلزکاری که تسوم نیز شناخته شده به کلیسای مرکزی با محراب پنج ضلعی رو به شرق تبدیل شد و وقف سنت جورج شد. این کاملاً برانگیزاننده احساسات بود که مهم‌ترین جایگاه مقدس آکروپولیس به کلیسای مسیحی تبدیل شد. هدف از این حرکت نه تنها در تبلیغ پیروزی کلیسا و سلطه ایمان جدید نبود بلکه به خاطر رفع نیازهای عبادی بود.

ساختمان کلیسا به دو شکل زیر گسترش یافت: کلیسای مسیحی بر روی خرابه‌های معبد قدیمی ساخته شد. با استفاده از مصالح ساختمانی حاصل از خرابی‌ها همانطور که کلیسا در آتن، دلفی، اپیدوراس، برارون، آکروکورتوس بنا شد. نوع دوم کاملاً به مکان فرقه‌های غیرمسیحی تغییر یافت و به عنوان کلیسای مسیحی که در المپای قدیم بنا شده بود مورد استفاده قرار گرفت. در جایی که کارگاه هنری مجسمه‌ساز معروف فیدياس تا قرن پنجم میلادی نگهداری شده بود. سپس مسیحیان آن منطقه کارگاه هنرمندان را به کلیسا تبدیل کردند. در جایی که مجسمه‌های زئوس و آتنا ساخته می‌شد در حال حاضر آیین‌های دینی مسیحیت بجا آورده می‌شود.

همچنین قابل ذکر است که در شهرهای بزرگ و پرجمعیت مثل فیلیپین، ماکدونیا یا نیکوپولیس در اپیروس کلیساهای بزرگی بنا شده است با وجود این مسیحیان هنوز در اقلیت هستند چرا چنین اتفاقی می‌افتد؟ حقیقتاً ابهت آثار تاریخی و کاشیکاری‌های برجسته کلیساهای باشکوه در موفقیت کلیسا اثرگذار می‌باشد. پیروزی کلیسا قدرت آن را نشان می‌دهد و بر قدرت سمبلیک این پیروزی درخشان در برابر دنیای قدیم تأکید می‌ورزد. باید در ذهن خود این برداشت را در نظر گرفت که هنوز کسری از جمعیت به غیرمسیحیان تعلق دارد. حالا اجازه بدهید به طور مختصر عناصر شرقی در هنر بیزانس را مورد بررسی قرار دهم برطبق گفته بعضی محققان شرقی مثل ایرانیان گنبدها

بسیار دقیق هستند. هاله نورانی افراد مقدس در نقاشی‌های دخمه‌های محل قبور و هنر مسیحی در اواخر قرن سوم میلادی برای متمایز کردن افراد برجسته در هند، چین و مناطق شرقی کشیده می‌شد. بخور یک وسیله شرقی است که در یونان هم هست بخاطر اینکه در مراسم قربانی کردن از آن استفاده می‌شود. همچنین از قرن ده به بعد در برخی کلیساهای روم شرقی دیده شده است. کاشیکاری‌های اسلامی مختلف و موتیف‌های تزئینی با دستنویس‌های قرآنی و حکمت‌های اسلامی دیده می‌شود مانند سیترا لیکودموس در آتن یا در طاق کلیسای کوچک پالموسسلی. این کاشیکاری‌های اسلامی کار صنعتگران موریتانی، ایرانی و عربی است که به علت تحولات مختلف در کشورهاشان به دنیای مسیحیت مهاجرت کرده‌اند.

۲. در حوزه پیکرنگاری اولین تاریخ‌نگاران انبیاء مسیحی نمی‌توانستند سنت‌های جالب هنری گذشتگان غیرمسیحی را نادیده بگیرند. آنها از سنت‌های تصویری قبلی هلنیستیکی و هنر شرقی که در سوریه و فلسطین نشو و نما کرده است استفاده کردند ولی به هر حال نمی‌توانند بنده‌وار به فرم‌های سنتی بچسبند. با اعتقاد جدید و استعداد بسیار حرکت می‌کنند عهد عتیق را ترک کرده و به خلق پیکرنگاری روم شرقی می‌پردازند.

برای اثبات آنچه در بالا گفته شد کافی است به شمایل مومی حضرت مسیح در صحرای سینا اشاره کنیم که قدیم‌ترین تصویر موجود است. هنرمند بزرگ گمنامی در نیمه قرن ششم که در هنر تصویرسازی دوره هلنیستیکی مشهور شده به طوری که در تصویر فیوم با تکنیک نقاشی با موم خلاقانه شمایل مسیح [ع] را سرشار از زیبایی روحانی و با ابهام خاصی در چشم‌ها به تصویر کشیده است.

علاوه بر این در طول قرن اول مشهور است که هنرمندان مسیحی از مدل‌های قدیمی یونانی برای به تصویر کشیدن عیسی مسیح استفاده می‌کردند به طور مثال مدل آپولو «رب النوع نور» (نگاه کنید به کاشیکاری قرن ۳ میلادی که روی مقبره جولی در قبرستان واتیکان یا کلیسای راونا عیسی مسیح را به صورت جوانی مذکر و بدون ریش که رب النوع آفتاب می‌نامند کشیده شده است) تصویر مسیح [ع] بسیار شکیل با خصوصیات یونانی.

برای نشان دادن مریم مقدس با دست‌های افراشته در نماز (نگاه کنید به فرسکودرسن کالیستو، روم، قرن چهارم) از یک مدل غیرمسیحی استفاده شده و هم اکنون با تصویر الهه عصر مفرغ تطبیق داده شده است.

این مدل به صورت روح عبادت اولین بار در دخمه محل قبور الهام شده بود و سپس مریم باکره در حال نماز به تصویر کشیده شد و به نام پلاتیترا نامیده شد. به همین منظور هنرمندان مسیحی از نشانه‌های معروف دنیای قدیم استفاده می‌کردند.

به منظور دستیابی آموزش کلیسا به غیر مسیحیان کسانی که نشانه‌های کتاب مقدس مثل کمان، بره و غیره را نمی‌فهمند. مسیحیان از تطابق نشانه‌های غیرمسیحی و موتیف‌های اسطوره‌شناسی یونانی رومی فروگذار نمی‌کنند و از همان ابتدا از معانی مسیحی استفاده می‌کنند. بنابراین آنها از موضوعاتی که برای غیرمسیحیان آشناسات استفاده می‌کنند مثل نشان اسطوره عشق (اروس) و روح (روان) به صورتی که روح و روان در بهشت با عشق متحد می‌شوند. براساس داستان آپولیوس در

رمان معروف روح عروس و داماد با هم متحد می‌شود (نگاه کنید به فرسکو [نقاشی آبرنگی] در دخمه محل قبور دمیتریاس، روم، سال ۲۰۰ میلادی). صفت ممیزه دیگر مسیحیت در مقابل موضوعات غیرمسیحی اسطوره ارفیوس اسطوره شعر و موسیقی است (ارفیوس اسطوره شعر و موسیقی) براساس فلویس فیلیستيروس که با نواختن چنگ خود درختان و صخره را مسحور می‌کند و دیوان وحشی را رام می‌کند در نتیجه حضرت مسیح [ع] با سخنانش روح ایمان را جذب می‌کند و نیروهای طبیعی را رام می‌کند یکی از برجسته‌ترین مراسم به خاک سپاری عهد عتیق مظهر فصل‌های سال سمبل زندگی و مرگ یا زندگی پس از مرگ و در نهایت ابدیت می‌باشد.

در اینجا ما بلیم خاطر نشان کنم که توجه به تأثیر عوامل شرقی بر نقاشی بیزانس علاوه بر موقعیت مستقیم در تصاویر نقاط مشترکی میان نقاشی‌های بودایی و تاریخ انبیاء مسیحی وجود دارد: الف: شباهت تصاویر بودا و مسیح [ع] به آپولو (رب‌النوع آفتاب و زیبایی و شعر و موسیقی) ب: هاله که احتمالاً مبدأ آن ایران بوده است که نور بودا و درخشش حقیقت و تقدس مسیحیت را نشان می‌دهد. هاله در هنر مسیحی قرن سوم پدیدار شد و بعد از آن مورد استفاده قرار گرفت اما تا قبل از آن در دخمه‌های محل قبور تصاویر مقدس بدون هاله رسم شده است.

۳. در هنرهای تزئینی و مجسمه‌سازی تأثیرات دنیای شرق و یونان کمتر از نقاشی روم شرقی بوده است و این به دلیل بیزاری مسیحیان از تصاویر حجاری ملکوتی است. با وجود این موضوعات مرتبط دیگری نیز وجود دارد: فرشتگان بالدار و فرشته مقرب کوپید که بالدار است و رب‌النوع بازرگانی و سخنوری است. شمایل حضرت آدم و حوا در زیر درخت دانش با مار چنبره زده پسر جوانی را به یاد ما می‌آورد پسر اچیدنا که نگهبان سیب طلائی است که به دور درخت سیب پیچیده شده است. شمایل هرکولس که سگ نگهبان دوزخ به خاطر زن اورپیدس منبع الهام و تخیل مسیح [ع] در نزول به جهنم وی را می‌کشد: مسیح [ع] آن را این‌گونه بیان می‌کرد: آزاد کردن حضرت آدم و حوا از عالم سفلی یا جهنم. در برخی گنجبری‌های قرن پنجم که با برگ‌های آکانتاسه مزین شده سمبل برجسته مسیحی (APXΩ) درست شده است

دستنوشته‌های تذهیب شده شامل موعظه‌های سنت گرگوری (حکیم الهی) ارفیوس را با هاله که در حال نواختن چنگ است نشان می‌دهد مانند پادشاه دیوید. در کتاب‌های تخصصی هنر روم شرقی می‌توان نمونه‌های بسیاری از این شمایل‌ها را پیدا کرد.

بعد از این مطالب می‌توان به نتایج خاصی رسید: ۱. نگرش مسیحیان به دنیای قدیم غیر مسیحیان و بت‌پرستان، به جز مواردی که در دوره تنش‌ها و تحولات است بسیار آسان و قابل فهم است. در قرن سوم غیر مسیحیان به طور مستقل زندگی می‌کردند و سپس مسیحی شدند. مکان‌های قدیمی، گنبدها و معابد، رب‌النوع درمان، تئاترها، استادبوم‌ها، محراب‌ها، نقشه‌ها و تمامی چیزهای مربوط به مذهب قدیم، جامعه، هنر، فلسفه و ادبیات برای آنها مورد احترام بود. مسیحیان امپراتوری روم شرقی از معابد قدیمی در آیین‌های مذهبی استفاده می‌کردند و با این روش یک تمرین مذهبی پیوسته اما با معنایی جدید به کار می‌رفت. به دلیل اینکه رب‌النوع‌های قدیم به خاطر کالا مردند. تحول مراکز غیر مسیحی به کلیساهای مسیحی به دلیل اقتصادی صورت می‌گیرد. جوامع اقلیت

مسیحی نباید منابع را به ساختمان‌های طلب شده و جدید منتقل کنند بنابراین آنها ترجیح می‌دهند از کلیساهای موجود بعد از تقدیس آنها استفاده کنند.

کلیساهای یونان قدیم در شرق و رومی‌ها در غرب زبان، روش، نظام‌های فلسفی و حالات بیان را اقتباس می‌کنند و هیچ واسطه تکنیکی و مفهومی باقی نمی‌ماند که بخواهند از آن استفاده کنند و مقاصد آن را برجسته کنند.

۴. کلیسای مسیحی عناصر دنیای رومی یونانی را مورد استقبال قرار می‌دهد و در شرق این عناصر را می‌پذیرند. از دوره امپراتوری در همه دوره‌ها افراد مختلفی مثل اسلاوها، سوریه‌ای‌ها، ارمنی‌ها، گرجستانی‌ها، ایرانی‌ها و عرب‌ها خصوصاً از وقتی قراردادها بین امپراتوری روم شرقی و دنیای اسلام بسته شد زندگی می‌کردند. عناصر هنری بسیاری همانطور که قبلاً بیان کردیم با امپراتوری روم شرقی شبیه‌سازی شده است. این یک حقیقت محرز است که همه مردم و همه ملت‌ها تمدن و فرهنگ خود را شکل می‌دهند.

این روند بر مبنای مبدأ و ارتباط با همسایگان نشان استوار شده است و به این ترتیب آمیزه تمدن‌های بشری ابداع شد و هرکس وظیفه دارد که فهم و تحمل دوجانبه‌ای را ارتقاء دهد. این وظیفه امروزه بسیار ضروری است زمانی که بعضی قدرت‌ها به حقوق قوی‌ترها تکیه می‌کنند و می‌خواهند تأثیر یک جانبه‌ای را بر جامعه بین‌المللی بگذارند و تمدن جهانی را شکل داده و ضعفا را منکوب کنند. خوب است که همه بدانیم این تمدن‌ها را نه مردم جهان می‌پذیرند و نه خداوند آنها را متبرک می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی